

درباره
توریسم غرب
از هیروشیما تا پهباده



درباره کتاب

بحث درباره مفهوم تروریسم' در رسانه‌های رسمی غرب از فردای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اوج گرفت و به برکت تبلیغات معنایی خاص یافت. تروریسم به اراده و عملی منحصر شد که تعرض به حریم منافع دولت‌ها و انحصارات جهان غرب به‌ویژه ایالات متحده آمریکا آماج آن بود و پیشینه و بستر رعب و خشونت دامن‌گیر جهان امروز و محرکه‌های اصلی آن مکتوم ماند. در کتاب حاضر' نویسندگان می‌کوشند طی گفت‌وگویی مستند و جامع به مهم‌ترین گره‌گاه‌ها و شاخص‌های معرفه تروریسم در جهان امروز بپردازند و از مسئولان اصلی آن بگویند. آیا ارتکاب فاجعه هیروشیما، آن‌هم در آخرین روزهای جنگ جهانی دوم، انگیزه‌ای مهم‌تر از قدرت‌نمایی، ارباب و اخطار داشت؟ آیا براندازی دولت‌های قانونی و مستقل در ایران، اندونزی، شیلی و... و راه‌اندازی جنگ‌های تحمیلی فاجعه‌بار در ویتنام، خاورمیانه، آفریقا... را می‌توان از دایره مفهوم تروریسم خارج کرد؟ آیا می‌توان ابعاد واقعی فجایع انسانی امروز را بدون تأمل در پیشینه استعماری رویدادهای معاصر دریافت؟ این کتاب تلاشی است مسئولانه برای پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی از این شمار...

درباره نویسندگان

نوآم چامسکی متولد ۱۹۲۸، فیلادلفیا، متفکر انسان‌دوست آمریکایی، رهگشای پژوهش‌های نوین در فلسفه تحلیلی زبان، منتقد دلیر و تحلیلگر بصیر مهم‌ترین مسائل سیاسی جامعه معاصر است. افزون بر آثار علمی او در فلسفه زبان، تاکنون ده‌ها کتاب از او درباره مسائل حیاتی و مبرم جهان امروز منتشر شده است. کتاب "درباره تروریسم غرب" آخرین اثر چامسکی است. آندره وُلچک متولد ۱۹۶۳، سن پترزبورگ (لنینگراد)، روزنامه‌نگار و پژوهشگر چک‌تبار آمریکایی، مؤلف صدها فیلم و گزارش مستند درباره جنگ و دیگر فجایع انسانی جهان امروز است. از او تاکنون چند کتاب پژوهشی مستند از جمله درباره عراق، اندونزی و اقیانوسیه چاپ شده است. کتاب حاضر کار مشترک او با نوآم چامسکی و از تازه‌ترین کارهای اوست.

دربارهٔ ترورِ یسمِ غرب

از هیروشیما تا پهباداها

نوآم چامسکی

و

آندره ولچک

ترجمهٔ

مازیار کاکوان



سرشناسه	: چامسکی، نوآم، ۱۹۲۸ م.	Chomsky, Noam
عنوان و نام پدیدآور	: درباره تروریسم غرب: از هیروشیما تا پهبادهای نوآم چامسکی، آندره ولچک؛ ترجمه مازیار کاکوان؛ ویراستار مهدی سجودی مقدم.	
مشخصات نشر	: تهران: مهراندیش، ۱۳۹۴.	
مشخصات ظاهری	: ۱۸۴ ص.	
شابک	: 978-600-6395-09-8	
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا.	
یادداشت	: عنوان اصلی: On Western Terrorism: From Hiroshima to Drone Warfare, ©2013.	
یادداشت	: نمایه.	
موضوع	: چامسکی، نوآم، ۱۹۲۸ م. - مصاحبه ها.	
موضوع	: تروریسم - کشورهای غربی.	
موضوع	: تبلیغات - کشورهای غربی.	
موضوع	: کشورهای غربی - روابط خارجی.	
موضوع	: کشورهای غربی - سیاست و حکومت.	
شناسه افزوده	: ولچک، آندره، ۱۹۶۳ م.	
شناسه افزوده	: Vlitchek, Andre	
شناسه افزوده	: کاکوان، مازیار، مترجم.	
شناسه افزوده	: سجودی مقدم، مهدی، ۱۳۴۰ - ، ویراستار.	
رده بندی کنگره	: HV ۶۴۳۱ ج ۲۳ د ۴ ۱۳۹۴	
رده بندی دیویی	: ۳۰۳/۶۲	
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۸۳۹۴۹	



انتشارات مهراندیش

خیابان ابوریحان، نرسیده به خیابان جمهوری، کوچه رازی، بن بست مینا، شماره ۴.
 تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۹۳۶۵
 www.mehrandishbooks.com
 mehrandishpub@gmail.com
 @mehrandishbooks

درباره تروریسم غرب (از هیروشیما تا پهبادهای نوآم چامسکی و آندره ولچک)

نوآم چامسکی و آندره ولچک * مترجم: مازیار کاکوان * ویراستار: مهدی سجودی مقدم
 طرح روی جلد: محمد تفنگدار
 نوبت چاپ: دوم ۱۳۹۸ * چاپ: قشقای * شمارگان: ۵۰۰ نسخه *
 شابک: ۸-۰۹-۶۳۹۵-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۲۹۰۰۰ تومان

هر گونه تکثیر و یا تولید مجدد این کتاب، به صورت کامل و یا بخشی از آن، اعم از چاپ، فتوکپی، فایل صوتی یا الکترونیکی بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.

به منظور خواندن صحیح متن و اصلاح استفاده نابجای ویرگول'
در این کتاب از «نشانه درنگ» که با علامت «'» مشخص می‌شود،
استفاده شده است. «نشانه درنگ» نویسه مناسبی است که
بسیاری از دشواری‌های خواندن درست متن فارسی و استفاده
نابجا از «ویرگول» را برطرف می‌کند.

این کتاب با اجازه و موافقت رسمی
نوام چامسکی ترجمه و منتشر گردیده است.



درباره تروریسم غرب از هیروشیما تا پهپادها

این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب:

On Western Terrorism: From Hiroshima to Drone Warfare,
Pluto Press 2013 London



فهرست مطالب

۹	 سرسخن مترجم
۱۱	 پیشگفتار آندره ولچک
۲۱	 میراث مرگ بار استعمار
۴۱	 لاپوشانی جنایات غرب
۴۹	 تبلیغات و رسانه ها
۷۳	 اردوگاه شوروی
۹۱	 هندوستان و چین
۱۰۳	 آمریکای لاتین
۱۲۱	 خاورمیانه و بهار عربی
۱۴۱	 امید در مصیبت دیده ترین بخش های جهان
۱۵۵	 زوال قدرت ایالات متحده آمریکا
۱۷۹	 فهرست اعلام

سرخن مترجم

چامسکی در یکی از کتاب‌های خود به نام «راهزنان و امپراتوران قدیم و جدید» به تمثیلی از سنت آگوستین اشاره می‌کند:

«آگوستین قدیس روایت می‌کند که اسکندر مقدونی دزدی دریایی را اسیر کرد، از او پرسید: "تو چگونه خود اجازه می‌دهی به دریا دست اندازی و مردم را بیازاری و غارت کنی؟" دزد دریایی پاسخ داد: "تو چگونه خود اجازه می‌دهی به جهان دست اندازی و مردم را بیازاری و غارت کنی؟ من که با یک کشتی کوچک راه مردم را می‌گیرم، به من می‌گویند راهزن، اما تو که با یک ناوگان بزرگ این کار را می‌کنی، به تو می‌گویند امپراتور."»

«و آگوستین قدیس پاسخ راهزن را متین و مستدل یافت.»

چامسکی از نقل این روایت به مصداق امروزی این تمثیل می‌رسد؛ به مقایسه میان ایالات متحده آمریکا در عرصه تروریسم جهانی با راهزنان و تروریست‌های گوناگونی که هریک قلمروی را عرصه آزار کرده‌اند.

گرانیگاو بحث در کتاب حاضر نه تروریسم راهزنان، بلکه تروریسم امپراتوران است. امپراتوران سده‌های جدید که خاستگاهشان غرب است و قلمروی نفوذشان سراسر جهان. اما غرب در این کتاب در مفهوم جغرافیایی آن خلاصه نمی‌شود و از ایالات متحده آمریکا تا استرالیا را در بر می‌گیرد. زمینه بحث 'کارنامه و میراث فرهنگ استعماری است و دامنه زمانی مباحث عمدتاً رویدادهای پس از جنگ جهانی دوم به این سوست. عنوان فرعی کتاب «از هیروشیما تا جنگ پهلپادها» است. هرچند مؤلفان در این کتاب از فاجعه هیروشیما سخنی به میان نیاورده‌اند و به نقش مرگ‌بار پهلپادها، به مثابه جنگ‌افزارهای تروریستی مدرن، تنها به اشاره‌ای بسنده کرده‌اند، اما این عنوان شاید بیانگر دو نقطه عطف در نشانه‌گذاری محدوده زمانی مسائل مورد گفت‌وگو باشد.

نوآم چامسکی استاد بازنشستهٔ گروه فلسفه و زبان‌شناسی موسسه فناوری ماساچوست (MIT) است. او را پدر زبان‌شناسی مدرن می‌دانند. روش و نگرش انقلابی او در زبان‌شناسی، دستاوردی سترگ در فلسفهٔ زبان است.

اما چامسکی تنها به انقلاب در زبان‌شناسی بسنده نکرد، بلکه وجدان سیاسی جامعه بشری را نیز به انقلاب فراخواند. این متفکر قلمروی زبان و فلسفهٔ تحلیلی 'پایهٔ تحلیل‌های خود در عرصهٔ سیاست را نه بر نظریه‌ها و پیش‌فرض‌های کلاسیک، بلکه بر شواهد عینی و تجربی استوار کرد. نگرش سیاسی او بیش از هر چیز متکی بر ضرورت ابراز وجود نوآرانهٔ انسان و اهمیت همدلی و همکاری مردم با یکدیگر است. برای او آزادی 'انگیزه‌ای است که انسان‌ها را قادر می‌سازد تا سرشت انسانی خود را محقق کنند. شرکت هرکس در تعیین سرنوشت خود و جامعه انسانی 'وظیفه و حقی بدیهی و تفویض‌ناپذیر است. چامسکی از مخاطب خود می‌خواهد که شرکت در ساختن آینده را به دیگری وانگذارد، بلکه به تن خویش در آن سهم گیرند. این اندیشمند آزاده 'در نیم‌سدهٔ گذشته همواره در صف مقدم مباحثهٔ نقادانهٔ مسائل حیاتی جامعه بشری بوده و به قلم و قدم، برای ساختن جهانی درخور انسان، پیکار کرده است. او وجدان بیدار زمانهٔ ماست.

برای آمریکاییان صلح‌دوست و آزاده‌ای که در جنبش ضد جنگ ویتنام شرکت داشتند، چامسکی یکی از رهبران ملی است.

برای نسل جدید آمریکاییان مبارز و عدالت‌خواهی که در جنبش اشغال وال‌استریت سهم داشته‌اند، چامسکی یکی از شاخص‌ترین رهبران اجتماعی است.

و برای میلیون‌ها مردمی که در چهارگوشهٔ جهان، خواستار صلح و امنیت، مخالف تبعیض و خشونت، دوستدار آزادی و حرمت انسان، و نگران پاکیزگی محیط‌اند، پیام چامسکی ندای وجدان بشری است.

آندره ولچک، روزنامه‌نگار، فیلم‌ساز و داستان‌نویس چک‌تبار آمریکایی، پوینده‌ای است خستگی‌ناپذیر با قلبی شیفتهٔ عدالت که جهان را منزل به منزل درنوردیده، در همهٔ قاره‌ها زندگی و کار کرده و کارنامه‌ای از ده‌ها کتاب، فیلم و گزارش مستند از حقایق تلخ و تکان‌دهندهٔ جهان امروز دارد. حقایقی که مایهٔ تلخ‌کامی انبوه قربانیان آن و شرمساری جهان متمدن ماست. این کتاب حاصل گفت‌وگوی زائر جهان‌دیدهٔ دردمندی است، با فرزانه‌ای که نگران جهان است.

پیشگفتار آندره ولچک

آیا می‌توان طرف گفت‌وگوی من در این کتاب را "بزرگ‌ترین روشنفکر سده بیستم"، "مطرح‌ترین متفکر دوران ما" و مبارزی شجاع علیه بیدادگری و تعدی به حقوق میلیاردها زن و مرد و کودک بی‌دفاع سراسر جهان شمرد؟ بی‌تردید، آری. اما او با این تعریف‌های پرآب و تاب و شعارگونه میانه‌ای ندارد.

برای من، نوآم چامسکی کسی است که گل سرخ را نیز دوست می‌دارد، از نوشیدن یک لیوان نوشیدنی گوارا لذت می‌برد، بسیار گرم و صمیمانه از گذشته و مردمی که با آن‌ها در چهارگوشه گیتی هم‌نشین و هم‌سخن بوده، صحبت می‌کند. هنر پرسیدن و گوش فرادادن را می‌داند. انسانی است بسیار رئوف، با ملاحظه و مسئول، و دوستی گران‌مایه و گرامی.

بر دیوار دفتر کار چامسکی در انستیتوی فناوری ماساچوست، تصویری نمادین از برتراند راسل، با گفتاوردی از او به چشم می‌خورد:

«سه شور ساده اما به غایت نیرومند، زندگی مرا رقم زده‌اند؛ آرزوی عشق، جست‌وجوی دانش و غم جانکاه درد و رنج بشر.»

هرگاه این کلمات از خاطرم می‌گذرد، این احساس به من دست می‌دهد که گویی از زبان چامسکی گفته شده است. شاید به این خاطر که این کلام آینه‌کردار و فلسفه زندگی خود چامسکی است.

سال‌ها پیش بود؛ در نخستین دیداری که در نیویورک با نوآم داشتم، روبه من کرد و گفت:

«برویم قدمی باهم بزنیم و قهوه‌ای بخوریم. مهمان منی... آخر من آمریکائی ثروتمندی هستم!»

دوتا قهوه از یک فروشگاه گران گرفتیم و بردیم گذاشتیم روی نیمکت پارک، پارکی نزدیک دانشگاه نیویورک، و ساعت‌ها باهم گپ زدیم. یادداشت‌های خود را باهم مبادله کردیم. آن موقع، من هم دیگر شهروند آمریکا شده بودم. اما نوآم به راستی یک آمریکائی ثروتمند بود. ثروتمندتر از همهٔ شهروندان دیگر. از نخستین لحظات برخورد، مهربانی و همدلی او را احساس کردم. اختلاف سنی خود را با او اصلاً حس نکردم. انگار با دوستی قدیمی دیدار کرده‌ام، نه با یکی از بزرگ‌ترین متفکران معاصر.

پیشینهٔ این دیدار، البته نامه‌نگاری‌های چندسالهٔ ما بود. نامه‌هایی دربارهٔ سیاست‌های غرب و جرائم تبعی آن. اما افزون بر آن، موضوع‌های ساده‌تری نیز بین ما مطرح می‌شد. مثل شور و علاقهٔ هریک از ما به آگاهی و اینکه از کی و کجا این شوق در ما شکل گرفت. یکی از منابع مؤثر آگاهی او دکۀ روزنامه‌فروشی معروف بالای ایستگاه متروی خیابان هفتاد و دوم برادوی بود که به یکی از بستگان او تعلق داشت. در مورد من، این منبع، مادر بزرگ روسم بود که شروع کرد به خواندن یک عالمه کتاب‌های بزرگ، وقتی که هنوز به زحمت چهار سالم شده بود. نوآم برای من دربارهٔ خانواده‌اش می‌نوشت. و اینکه در کشورش، ایالات متحدهٔ آمریکا، چطور بزرگ شد. دربارهٔ دخترش که در نیکاراگوئه زندگی می‌کرد، و دربارهٔ همسر محبوبش، کارول^۱ که سرشار از مهربود و نخستین مقالات سیاسی او را می‌خواند و با پیشنهادهای دلگرم‌کننده و حمایت صمیمانه‌اش تشویقش می‌کرد. «کارول چاره‌ای جز این نداشت که زبان‌شناس و استادی بزرگ بشود. راستش، یکی می‌بایست به هر حال خانواده را حفظ و تأمین کند. من پیایی به زندان

1. Carol

می‌افتادم.» این را نوآم در یکی از ایمیل‌هایش که یادآور دوره جنگ ویتنام بود، برایم نوشت.

من درباره دوران کودکی‌ام برایش می‌نوشتم؛ دورانی درهم و غالباً ناآرام که محصول پیوند والدینی از تبارهای مختلف بود. مادر تباری آسیایی-روسی داشت. و پدر اروپایی. همه ما نه تنها در کار، بلکه در بسیاری چیزهای دیگر هم‌بسته و شریک بودیم. برای من 'نوآم هم یکی از همین بستگان نزدیک بود؛ با سیمایی پدرانه که جایش در زندگی من بسیار خالی می‌نمود. اما او افزون بر این برای من نمادی از شجاعت، ذکاوت و اصالت شخصیت بود.

در هنگامی که نوآم برای دیدن کشورها و مردمی که نیازمند توجه و حمایت او بودند، پیوسته در سفر بود، من نیز تصمیم گرفتم به کار خود در مناطق جنگی برگردم؛ به سرزمین‌هایی درگیر در منازعاتی که میلیون‌ها انسان را طی دهه‌ها و سده‌ها، بی‌وقفه و پیوسته، به کام مرگ فرومی‌کشید.

مردم جانشان را به نام آزادی، دموکراسی و شعارهای غرورآمیز دیگر می‌دادند و بی‌نصیب از آن 'باز قربانی می‌شدند. من شاهد بسیاری از خشونت‌ها، کشتارها و رویدادهای هراس‌انگیزی بوده‌ام که حتی سخن گفتن از آن نیز دردناک است. اما من آن را در نوشته‌ها، فیلم‌ها و عکس‌هایم ثبت و روایت کرده‌ام. جنایت را شاهد بودن و ثبت کردن 'دردناک و توان‌سوزاست. اما من احساس کردم که ناگزیر از دانستن، پی بردن و مطرح کردن این اسناد هستم. تا بر آنچه بر سر این مناطق به اصطلاح "حاشیه‌ای" آمده است، گواهی دهم. شواهدی تکان‌دهنده از این دست، در این اوضاع و زمانه، به ندرت گزارش می‌شود.

بخش عمده رویدادهای رنج‌باری که گریبان‌گیر صدها میلیون انسان در سراسر جهان است، برآمده از سلطه‌جویی آزمندانۀ قاره کهن (اروپا) و فرزند قوی‌پنجه اما بی‌ریشه او در آن سوی آب‌های اطلس (آمریکا) است. عامل این رویدادها می‌تواند نام‌های متفاوتی داشته باشد؛ استعمار، نواستعمار، امپریالیسم یا

آزمندی و حرص شرکت‌ها، اما خود این نام‌ها در قیاس با رنج و عذابی که به بار می‌آورند، چندان درخور اعتنا نیستند.

کار نوآم برای من بسیار تحسین‌انگیز و درخور احترام بود. اما من هیچ‌گاه نخواستم دنباله‌روی او باشم. من می‌خواستم اقدامات او را به نوعی تکمیل کنم. هنگامی که او در خط مقدم درگیر مباحث نظری و فعالیت‌های عملی بود، من می‌کوشیدم شواهد عینی را از مناطق جنگی و "صحنه‌های وقوع جنایت"، با تصویر و گفتار مستند کنم.

کار نوآم نقص نداشت و مؤثرتر و بهتر از آن ممکن نبود. کار او آن‌چنان درخشان بود که جایی برای جرح و تعدیل باقی نمی‌گذاشت.

کار من در عوض 'دیدن و ثبت کردن بود؛ من به جمهوری دموکراتیک کنگو، رومانی، اوگاندا، مصر، اسرائیل، فلسطین، اندونزی، تیمور شرقی، اقیانوسیه و بسیاری نقاط دیگر رفتم که مردم قربانی خشونت و غارت و تحقیر بودند. و این همه 'یا دست‌پخت غرب بود و یا به اشارهٔ پایتخت‌های غربی صورت می‌گرفت. من مستقل از او کوشیدم آنچه را که او تبیین می‌کرد، تصویر و روایت کنم.

سال‌ها من و نوآم نوشته‌هایمان را باهم مبادله و مقایسه کردیم. گاهی این مبادله منظم بود و گاه وقفه‌هایی طولانی پیش می‌آمد. اما همیشه برقرار بود. به نظر من 'ما برای هدف یگانه‌ای مبارزه می‌کردیم؛ برای حق خودمختاری و آزادی واقعی همهٔ مردم جهان علیه استعمار و فاشیسم در همهٔ اشکال آن.

اما هیچ‌گاه این کلمات را مشخصاً اظهار نکردیم و در صدد تعریف مفهوم فعالیت‌هایمان برنیامدیم. برای نوآم، مبارزه علیه بی‌عدالتی، همچون نفس کشیدن، امری طبیعی است. برای من، کار کردن با او، و خلق انگاره‌ها و گزاره‌هایی که استنتاج‌های او الهام‌بخش آن‌اند، افتخاری بزرگ و تجربه‌ای سترگ است.

من پس از آگاهی از شواهد بسیاری از جنگ‌ها و کشمکش‌های فاجعه‌بار در همهٔ قاره‌ها، و تجزیه و تحلیل آن‌ها، متقاعد شدم که عامل تحریک و یا هدایت‌کننده تقریباً همهٔ آن‌ها منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک غرب بوده است.

"اطلاعات" درباره این رویدادهای فجیع و سرنوشت انسان‌هایی که توسط امپراتوری‌های استعماری قلع و قمع شدند، بسیار محدود و به نحو مشمئزکننده‌ای تحریک‌آمیز است.

جورج اورول اصطلاح "ناآدمیان"^۱ را در وصف ساکنان مناطقی غیر از اروپا، ایالات متحده آمریکا و چند کشور خاص آسیایی به کار برده است. اصطلاحی که چامسکی نیز آن را به گونه‌ای کنایه‌آمیز به کار می‌برد. کمی دقیق‌تر بشویم، می‌بینیم که انگار اکثریت جامعه بشری در زمره این "ناآدمیان" اند.

آنچه من در مطبوعات غربی خوانده‌ام، با آنچه خود، به گواهی چشم و گوش، در اقصی نقاط جهان شاهد بوده‌ام، سازگار نیست. رسانه‌های اصلی غرب، رژیم‌های فئودالی ورشکسته را با عناوینی چون «دموکراسی‌های تازه نفس» تعمیم می‌دهند و حکومت‌های مذهبی سرکوبگر را «رژیم‌های معتدل» و «مداراگر» معرفی می‌کنند. در حالی که دولت‌های ملی و متمایل به اصلاحات اجتماعی را به باد طعن می‌گیرند و الگوهای بومی توسعه اجتماعی آن‌ها را بی‌بها جلوه می‌دهند. آوازه‌گران چرب‌دست واشنگتن و لندن افکار عمومی جهانیان را از گزند "حقایق ناخوشایند" "حراست" می‌کنند و برداشت‌ها و باورها را جهت می‌دهند. همان‌طور که برای آب‌کردن خودروها و تلفن‌های همراه، از طریق آگهی‌ها و تبلیغات مستمر، بازار می‌یابند، افکار عمومی نیز عرصه و آماج بازاریابی است. نوآم چند کتاب درباره نقش تبلیغات در رسانه‌های همگانی نوشت و در این آثار نشان داد که چگونه جهان ما رصد و نظارت می‌شود. من نیز چندین گزارش مستند از نحوه دست‌کاری نظرات مردم توسط قدرت‌های غربی و نهادهای وابسته به آن‌ها نوشته‌ام.

آماج اطلاع‌رسانی تحریف‌آمیز غرب^۱ مشخصاً کشورهایی بوده‌اند که از تمکین به غرب و فرمان‌بری از آن سرباز زده‌اند؛ کوبا، ونزوئلا، اریتره، چین، ایران، زیمبابوه، روسیه...، در حالی که کشورهای دیگری مانند رواندا، اوگاندا، کنیا،

1. un-people

اندونزی، عربستان سعودی، اسرائیل، فیلیپین و شماری دیگر در تعقیب منافع غرب و رونق بازار خود^۱ یا همسایگان خود را غارت می‌کنند و یا مردم محنت‌زده کشور خویش را.

ترس و وحشت و پوچ‌انگاری در جهان افزایش یافته است؛ بیم از آماج حمله بودن و "کیفر" دیدن از جانب قدرقدرت‌های غرب و یا برچسب خوردن و تحریم شدن.

پوچ‌انگاری‌ای که آوازه‌گران منادی آن‌اند، قویاً در رسانه‌های غرب و محافل دانشگاهی جای‌گیر شده است. عوامل اشاعهٔ آن مهره‌های تبلیغاتی‌ای هستند که اجیر شده‌اند تا به هراندیشه و آرمان ترقی‌خواهانه‌ای که در جهان مطرح می‌شود، بتازند. خوش‌بینی، شور و شوق و همهٔ آرزوهای معطوف به جهانی بهتر^۲ بی‌اعتبار و تخطئه می‌گردد و یا دست‌کم مورد تمسخر قرار می‌گیرد.

بسیار برایم پیش آمده که احساس درماندگی کنم. اما هیچ‌گاه حاضر نشدم دست از مبارزه بکشم. انگار خطری جدی را بیخ‌گوش خود حس کردن میانه‌ای با تسلیم شدن و وادادن ندارد.

من، ضمن گشت‌وگذار در جهان و کار شبانه‌روزی روی فیلم‌ها و کتاب‌هایم، بارها به نوآم فکر می‌کردم. او ثابت‌قدم‌ترین و از نظر فکری و اخلاقی معتبرترین آدمی است که من شناخته‌ام. از خودگذشتگی و شجاعت او در ایستادنِ سرفرازانه "در برابر تانک"‌های امپراتوری^۳ هم دلگرم‌کننده بود و هم الهام‌بخش. یکبار احساس کردم که شوق فراوانی به همکاری با او دارم تا از طریق گفتگو با او چکیدهٔ آنچه را که من دربارهٔ وضعیت نابسامان جهانمان آموخته‌ام، گرد آورم.

من به او نامه نوشتم و از او خواستم که دست‌کم دو روز از وقت خود را در اختیار من بگذارد تا با هم در مورد مسائل جهان، در برابر دوربین فیلم‌برداری، گفتگو کنیم. او سخاوتمندانه پذیرفت. دستیار ارجمند او، بو^۴، خیلی به من لطف کرد. من و هاتا تاکه‌شی، ویراستار ژاپنی فیلم‌های من، بی‌درنگ تدارک فنی تهیه

1. Bew

فیلم را دیدیم. انتشارات پلوتو، ناشر انگلیسی من، تصمیم گرفت این گفتگو را به صورت کتاب درآورد. همه چیز برق آسا پیش رفت.

هزینه چندانی نداشت. هاتاسن^۱ یک گروه کوچک اما حرفه‌ای و ماهر از فیلم‌سازهای ژاپنی را به بوستون آورد که با آگاهی از اهمیت این طرح^۲ پیشاپیش پولی بابت هزینه‌های کاری و فنی مطالبه نکردند و کار خود را صرفاً با قول جبران آن در آینده پیش بردند.

من از آفریقا به اروپا پرواز کردم و از آنجا به سانتیاگو شیلی رفتم و از تموکو راهی بوستون شدم تا با نوآم دیدار کنم. در مسیر سفرم از کشورهای آمریکای لاتین، که سال‌ها مقیم آن بوده‌ام، فیلم‌های کوتاهی تهیه کردم. این کشورها که پیش از این دستخوش تعرض و آسیب امپریالیسم بودند، اینک آزادند؛ سرشار از خوش‌بینی و شور و امیدند، خواهان آزادی و سوسیالیسم اند.

یایوئی^۲، برای کمک و حمایت، از کنیا به بوستون آمد. فوتینی^۳، دوست بوستونی ما، هم در تهیه جا و هم در جابجایی و انتقال افراد کمک کرد. گروه تهیه فیلم دو روز پیش از این گفتگو آمده بودند و همه چیز آماده شده بود.

ما به مدت دو روز و هر روز ساعت‌ها^۴ در انستیتوی فناوری ماساچوست^۴ گفتگو کردیم. محور این گفتگوها مسئولیت کشورهای غربی در تعرض بی‌امان به دیگر کشورها بود که به تبع آن، به کارنامه سیاست‌های تروریستی غرب در سده‌های اخیر نیز اشاره شد.

برخلاف موضوع گفتگو، که دل‌آزار و تلخ بود، خود گفتگو سیری روان و هموار داشت. این به آن معنا نبود که ما بر سر هر مضمونی توافق داشتیم. نوآم در مورد بهار عربی و وضعیت ترکیه به مراتب خوش‌بین‌تر از من بود. و برخلاف من، بر آن بود که غرب، سرانجام، سلطه‌اش را بر بخش دیگر جهان از دست می‌دهد. اما ما بر سر موازین اصلی هم نظر بودیم و گفتگوی ما در واقع اتحاد دو نیروی همراه در مبارزه برای هدفی واحد بود.

1. Hata-san

2. Yayoi

3. Fotini

4. MIT

هرچند محورهای بحث، از هیروشیما تا جنگ پهبادهای، و از نخستین روزهای استعمار تا کاربست مدرن‌ترین ترفندهای تبلیغاتی در غرب را شامل می‌شد، اما در عین حال این گفتگو ما را به دکهٔ روزنامه‌فروشی خیابان هفتاد و دوم برادوی در نیویورک نیز کشاند. ما را از نیکاراگوئه و کوبا به چین و شیلی و استانبول و بسیاری نقاط دیگر که یادشان برای ما خاطره‌انگیز و عزیز است، برد.

من گفتگو را با شرح این نکته آغاز کردم که بنا به برآورد من، از زمان پایان جنگ جهانی دوم تا امروز، در حدود ۵۵ میلیون نفر مستقیم و صدها میلیون نفر نیز غیرمستقیم، قربانی امپریالیسم شده‌اند. نتیجهٔ این بحث، به گفتهٔ نوآم، گزینه‌ای را در برابر آدمی قرار می‌دهد؛ یا باید برای مقابله با وضعیت موجود کاری کرد یا تسلیم آن شد.

من پس از این گفتگوها^۱ چند ماه از وقت خود را به مسافرت در نقاط مختلف جهان و تهیه عکس و فیلم‌های کوتاه برای این کتاب اختصاص دادم. می‌خواستم آنچه ما گفته‌ایم با تصاویر نیز مستند شود. چند هفته در مصر، در قاهره و پورت سعید، در رؤیایا و امیدهای معترضان مصری سهیم بودم. در سرخوردگی اهالی مهربان و آرام دروز^۲ و در بلندی‌های اشغال‌شده جولان شریک شدم. من از بسیاری از نقاط درگیری در آفریقا، اقیانوسیه و آسیا فیلم گرفتم.

حق با نوآم بود؛ وادادن و توجیه کردن اینکه کاری نمی‌توان کرد، آسان است. بانگ بر دستگاه تلویزیون زدن که مبارزه شکست خورده و تلاش‌ها بی‌ثمر بوده است، آسان است. آری، اما در آن صورت، هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. اما بقا و بهزیستی بشر در گروی بسیاری چیزهاست. گزینهٔ ناگزیر در ایجاد تغییر، کار شبانه‌روزی برای تحقق دگرگونی‌های پایه‌ای است. کاری که بسیار ارزشمندتر و ثمربخش‌تر است.

این سفر که با کار و مبارزه عجین بود، گشت و گذاری فوق‌العاده بود. نامش فداکاری نبود، ولی هم مایهٔ مسرت بود و هم یک موهبت. من نوآم را از پانزده سال

1. Druze

پیش می‌شناختم. آشنایی با او، کارکردن با او و آموختنِ مستقیم از او، برای من افتخار بزرگی بود.

پس از این دیدار زندگی دوباره مرا به میدان‌های جنگ و مناطق درگیر آن پرتاب کرد. من اغلب به نوآم و به همه آنچه او گفته است، می‌اندیشم و در ذهن خود با او مشورت می‌کنم. وقتی که اوضاع سخت می‌شود، بنا به عادت، شعاری را که در دفتر کار نوآم آویخته است، به یاد می‌آورم؛

سه شور ساده اما به غایت نیرومند 'زندگی مرا رقم زده‌اند؛ آرزوی عشق، جست‌وجوی دانش و غم جانکاه درد و رنج بشر».

کوتا کیمایلو، مالزی

۲۶ مارس ۲۰۱۳

میراث مرگ بار استعمار

آندره ولچک: از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون حدود ۵۰ تا ۵۵ میلیون نفر در سراسر جهان قربانی استعمار و نواستعمار غرب شده‌اند. این دوره زمانی نسبتاً کوتاه به احتمال قوی شاهد بیشترین موارد قتل عام در تاریخ بشر بوده و بیشتر آن‌ها نیز در پوشش شعارهای والایی چون آزادی و دموکراسی صورت گرفته است. معدودی از کشورهای اروپایی و کشورهایی که عمده‌تأ حکومتگرانی اروپایی تبار داشته‌اند، منافع غرب، منافع مردمی "ممتاز"، را علیه اکثریت جامعه بشری تعقیب کرده‌اند. کشتار میلیون‌ها مردم از نظر آن‌ها امری ناگزیر و حتی موجه بوده است. کیفیت اطلاعاتی اکثریت مردم جوامع غربی فوق‌العاده بد است.

افزون بر ۵۰ تا ۵۵ میلیون نفر قربانیان مستقیم جنگ‌ها، کودتاهای نظامی و دیگر منازعات غرب افروخته، صدها میلیون نفر قربانی خاموش، فلک‌زده و سیه‌روز این دوره از سیطره غرب بوده‌اند. این "نظم جهانی" به ندرت در غرب مورد اعتراض قرار می‌گیرد و حتی در جهان مغلوب غالباً بدون مخالفت پذیرفته شده است. آیا دنیا دارد دیوانه می‌شود؟

نوآم چامسکی: بدبختانه جنایت‌هایی که غرب مرتکب شده، چنان است که تعیین اینکه کدام یک از آن‌ها فجیع‌ترین است، دشوار است. وقتی که کریستف کلمب پا بر خاک نیمکره غربی نهاد، در آنجا احتمالاً حدود ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون انسان با تمدن‌هایی نسبتاً پیشرفته و شهرهایی فعال از نظر تجاری وجود داشته

است. اما در طول زمانی نه‌چندان دراز ۹۵ درصد آن جمعیت از عرصهٔ زندگی در این نیمکره محو شدند. در این جایی که امروز ایالات متحدهٔ آمریکا نام دارد، در آن زمان احتمالاً حدود ۱۰ میلیون نفر بومی این سرزمین زندگی می‌کردند. اما بنا به آمارهای سال ۱۹۰۰ این رقم به ۲۰۰ هزار نفر رسید. همهٔ این حقایق تلخ انکار می‌شود. همهٔ نشریات معتبرِ روشنفکری و لیبرال، چپ جهانِ انگلیسی-آمریکایی، از پرداختن به این حقایق 'ولنگارانه طفره می‌روند.

طبق بررسی مجله پزشکی "لانست"، سالانه ۶ میلیون کودک به خاطر عدم دسترسی به فراورده‌های دارویی اولیه که تهیه آن‌ها واقعاً هزینه‌ای ندارد، می‌میرند. این ارقام برای همه آشنا نیستند. تنها در آفریقای جنوبی روزی ۸ هزار کودک در اثر سوء تغذیه و بیماری‌هایی که به سادگی درمان‌پذیرند، می‌میرند. در روآندا هم همین‌طور. آن‌ها به همین سادگی می‌میرند.

و ما اینک به سمت فاجعه‌ای روانیم که نتیجهٔ آن می‌تواند یک نسل‌کشی نهایی باشد؛ ویرانی محیط زیست. و روشن است که خطر آن از کجا ناشی می‌شود. ایالات متحدهٔ آمریکا دارد به سمت فاجعه گام برمی‌دارد. آمریکا امروز از این ایده سرمست است که اگر ما تکنیک استخراج سوخت‌های فسیلی را گسترش دهیم، می‌توانیم همانند عربستان سعودی از نظر تأمین سوخت و انرژی، مستقل شویم؛ در آن صورت آمریکا می‌تواند در سدهٔ آینده نیز سلطه خود را بر دیگر کشورها حفظ کند. پرزیدنت اوباما در سخنرانی رسمی سالانهٔ خود در سال ۲۰۱۲ با آب‌وتاب از این ایده سخن گفت. مضمون آن را می‌توانید در مقالات پرآب‌وتابی که در نشریات ملی و تجاری و نظایر آن چاپ شده، بخوانید. تفسیرهایی هم دربارهٔ عوارض محلی زیست‌محیطی اجرای این طرح نوشته شد که در آن‌ها از جمله به آلودگی آب‌ها و تخریب محیط زیست اشاره شده بود. اما واقعاً یک کلمه درباره اصل مسئله، یعنی اینکه با این استخراج‌ها در یک سدهٔ آینده، جهان ما چه سیمایی به خود خواهد گرفت، نوشته نشد. بحثی در این باره صورت نگرفت. این‌ها مسائل بسیار حیاتی